

نقدی بر اشعار تعلیمی احمد گلچین معانی

دکتر محمود صادق‌زاده^۱

چکیده

احمد گلچین معانی، اشعار تعلیمی خود را به شکل‌های گوناگون بیان کرده است. گاهی در قالب‌های شعری مختلف به طور مستقل، گاهی با تک‌بیت‌هایی در لابه‌لای دیگر اشعارش و گاهی نیز به شیوه حکایت و تمثیل و در بعضی از موارد نیز به صورت غیرمستقیم و طنزآمیز به بیان نکته‌های اخلاقی، عرفانی و مذهبی پرداخته است. در این جستار کوشش می‌شود، با تجزیه و تحلیل دیوان گلچین معانی، اصلی‌ترین گونه‌ها، ویژگی‌ها و مضمون‌های اشعار تعلیمی وی بررسی شود. مهم‌ترین مضامین اشعار تعلیمی وی، شامل: دعوت به خداپرستی، اقتدا به پیر و مرشد، قناعت، کار و تلاش، اغتنام فرصت، خوش‌باشی، عشق‌ورزی، شکیبایی، ترک خصومت، کسب معرفت و هنر و ترک لذت‌های زودگذر است. کلیدواژه‌ها: گلچین معانی، اشعار تعلیمی، سبک کلاسیک نو، حکایت و تمثیل، مضامین اخلاقی.

مقدمه

احمد گلچین معانی یکی از محققان و شاعران پرتلاش معاصر است که در عرصه تحقیق، تصحیح، تألیف، تذکره‌نویسی، نسخه‌شناسی و شاعری خدمات شایان توجهی کرده است. آثاری هم‌چون: "گلزار معانی"، "کاروان هند"، "تاریخ تذکره‌های فارسی"، "مکتب وقوع"، "فرهنگ اشعار صائب" و تصحیح کتاب‌های "لطائف الطوائف"، "تذکره میخانه" و "تذکره بیمانه" نمونه کوشش‌های علمی او است.

احمد گلچین معانی در سال ۱۲۹۵ ه.ش در خانواده‌ای مذهبی در تهران به دنیا آمد. تحصیلات مقدماتی را در زادگاهش آموخت و شاعری را رسماً در پانزده سالگی با نخستین شعرش، "مذمت تریاک"، آغاز کرد. در سال ۱۳۱۳ ه.ش به استخدام وزارت دادگستری درآمد. یک سال بعد به کمک امیری فیروزکوهی (همکار و یار ادبی اش) به "انجمن ادبی حکیم نظامی" پیوست و فعالیت‌های ادبی خویش را آغاز کرد (رک. فرح‌زاد، ۱۳۷۷: ۱۵).

گلچین معانی، ابتدا به منظور سرگرمی و طبع‌آزمایی در انجمن‌های ادبی شعر می‌سرود، اما با مشاهده هجوم اشغال‌گران انگلیسی، روسی و امریکایی در سال ۱۳۲۰ ه.ش به مدت دو سال به فعالیت‌های مطبوعاتی پرداخت. وی پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ه.ش و اعمال سانسور شدید، به کارهای تحقیقی، کتاب‌شناسی و تذکره‌نویسی روی آورد. گلچین معانی پس از بیست‌وشش سال خدمات دولتی در دادگستری و چهار سال خدمت در کتابخانه مجلس شورای ملی در سال ۱۳۴۲ ه.ش بازنشسته شد و پس از ۴۷ سال زندگی در تهران با دل‌تنگی از زمان و زمانه در سال ۱۳۴۳ ه.ش از تهران به مشهد نقل مکان کرد (رک. گلچین معانی، ۱۳۶۲: ۷). زمزمه‌های این دل‌تنگی‌ها را در سرودهایی هم‌چون: "رسم و راه من" (همان: ۷۲)، "گلشن شیراز" (همان: ۷۷)، "گل‌های

کاغذی" (همان: ۹۳)، "گل حسرت" (همان: ۹۷-۹۸)، "مرد و نامرد" (همان: ۱۰۴) می‌توان دید: به طور کلی، دوران زندگی گلچین معانی را به لحاظ محیط زندگی و فعالیت‌های اداری و ادبی به دو مرحله می‌توان تقسیم کرد: مرحله نخست، زندگی در تهران که به تجربه‌اندوزی و فعالیت‌های اجتماعی، هم‌چون: خدمات دولتی، شرکت در انجمن‌ها، خدمات مطبوعاتی و گذراندن اوقات در کتاب‌خانه‌ها گذشت. گلچین معانی بیش‌ترین اشعار، به‌ویژه غزلیاتش را در این زمان سروده است. مرحله دوم، شامل زندگی او در مشهد است که بیش‌تر در کتاب‌خانه‌ها به تحقیق، تألیف، تصحیح و فهرست‌نویسی بر کتب خطی پرداخت و اندکی نیز به سرودن شعر مبادرت ورزید.

اشعار او را به دو گروه می‌توان تقسیم کرد: گروه نخست، اشعاری که با توجه به شرایط اجتماعی و سیاسی خود سرود و در جرایدی هم‌چون: "امید"، "تهران مصور" و "علی‌بابا" چاپ و با عنوان "مجموعه اشعار عصری" بالغ بر پنج‌هزار بیت منتشر کرد. شیوه وی در سرودن این اشعار، همان سبک قدیم، آمیخته به طنز، هجو و حکایت است که به بیان مشکلات اجتماعی عصر خود می‌پرداخت. گروه دوم، اشعاری که بیان‌گر احساسات و روحیات شاعرانه است، شامل پنج‌هزار بیت که بخشی از آن با عنوان "دیوان گلچین"، در سال ۱۳۶۲ ه.ش منتشر گردید.

گلچین معانی در انواع قالب‌ها طبع آزمایی کرد، اما مهارت و شهرتش بیش‌تر در غزل‌سرایی است. غزل‌های گلچین معانی، شامل موضوعات عاشقانه، عارفانه و اجتماعی است. تنوع مضامین در دیوان او دیده می‌شود و اکثر غزلیاتش وحدت موضوعی دارند. وی در میان انواع ادبی، بیش‌تر از دو نوع غنایی و تعلیمی بهره می‌برد، اما بیش‌ترین مضمون اشعارش غنایی است. سبک وی را می‌توان کلاسیک دانست که تحت تأثیر عواملی، هم‌چون: انجمن‌های ادبی، انقلاب مشروطیت و دوستان سخن‌پرداز، بازگشتی به سبک‌های (خراسانی، عراقی و هندی) است که برخی آن را "سبک تهرانی" دانسته‌اند

۱۱۲ □ پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی (علمی - پژوهشی)، سال دوم، شماره ۱ (پیاپی ۵)، پاییز ۱۳۹۰

(رک. صبور، ۱۳۴۴: ۴۴) از نظر محتوایی نشانه‌هایی از نوگرایی در برخی از اشعارش دیده می‌شود.

درباره احوال، آثار و فعالیت‌های تحقیقی و تألیفی گلچین معانی تاکنون تحقیقات و تألیفاتی به صورت پراکنده نوشته شده است که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: معرفی کوتاه آثار و فعالیت‌های وی در کتاب "سخنوران نامی معاصر ایران" از سید محمدباقر برقعی، "یادنامه گلچین"، تحت عنوان "نامه معانی" به کوشش بهروز ایمانی و مقالاتی هم‌چون: "احمد گلچین معانی، بزرگ‌ترین هندشناس ایرانی عصر حاضر" از باقر ابطحی و "به پاس یک عمر تلاش" از محمد فرح‌زاد. درباره اشعار تعلیمی وی، تحقیق و تألیف مشخصی صورت نگرفته است. نگارنده در این جستار با تجزیه و تحلیل دیوان گلچین معانی می‌کوشد، گونه‌ها و ویژگی‌های اشعار تعلیمی وی را با ذکر نمونه‌هایی تحلیل و بررسی کند. منبع اولیه در تحلیل اشعار، دیوان گلچین معانی به کوشش و مقدمه خود شاعر است که از مجموع بیش از ده‌هزار بیت شعر، پنج‌هزار بیت آن در سال ۱۳۶۲ ه.ش منتشر شده است.

بحث

الف) اشعار تعلیمی گلچین معانی

شعر تعلیمی، شعری است که در آن قصد سراینده، یا تعلیم اندیشه‌های پسندیده حکمی، مذهبی، عرفانی، اخلاقی و اجتماعی است؛ (کلیله و دمنه رودکی، قصاید ناصر خسرو، حدیقه الحقیقه سنایی و بوستان سعدی) یا آموزش علوم و فنون، (نصاب الصبایان ابونصر فراهی). اشعار تعلیمی، هم‌چون دیگر انواع ادبی، در هر دوره، یک رنگ و یک خاصیت دارد و به‌مرور با تغییر شرایط اجتماعی دچار تغییر و تحول می‌شود و از این نظر در آثار گذشتگان به نام‌های مختلفی چون: تحقیق، زهد، پند، حکمت و وعظ

خوانده می شود.

اشعار تعلیمی در تاریخ ادبیات ایران در مراحل ابتدایی، با مضامینی چون: حکمت، پند، وعظ و به تدریج با بیان اعتقادات مذهبی و انتقادهای اجتماعی شروع می شود و سپس با شعر عرفانی آمیخته می شود و این آمیختگی چنان صورت می گیرد که جدا کردن آن‌ها از هم دشوار می شود، مانند: حدیقة الحقیقه و مخزن الاسرار. شعر تعلیمی در برخی از آثار، به صورت عالی ترین نمونه های شعر عرفانی فارسی، مانند: مثنوی معنوی با بیان تمثیلات آموزنده به معانی عرفانی و حکمی می پردازد.

شعر تعلیمی، از انقلاب مشروطه به بعد وارد مسائل سیاسی و اجتماعی می شود و ادبیات را به سوی تعهد و مسائل اجتماعی سوق می دهد؛ به طوری که نوعی ادبیات را به نام ادبیات معترض و مسئول به وجود می آورد؛ ادبیاتی که با نظام سلطه گر و ستم پیشه به ستیز می پردازد و از نظام مردمی و دادپیشه حمایت می کند و به مسائلی هم چون؛ ظلم ستیزی، بزرگداشت آزادی و استقلال، وطن دوستی و حمایت از طبقات محروم و مستضعف توجه می کند نظیر: قصیده دماوندیه ملک الشعراء بهار، که در آن با خطاب به کوه دماوند، پرخاش خود را نسبت به هیأت حاکمه زمان بیان می کند (رک. رزمجو، ۱۳۸۲: ۹۶-۱۰۰).

قطعه، قصیده، مثنوی و رباعی، از جمله قالب هایی است که گلچین معانی بنا به کوتاهی یا بلندی مضمون برای بیان مضامین ادبیات تعلیمی از آن‌ها استفاده می کند.

گلچین معانی در زمینه اشعار تعلیمی، به چند شکل عمل می کند: گاه با تک بیت هایی در لابه لای دیگر اشعار خود به بیان نکته های اخلاقی، عرفانی و مذهبی می پردازد و گاه، در قالب های شعری مختلف به طور مستقل نصیحت گری می کند. گاهی به شیوه تمثیل و حکایت به بیان نکته های اخلاقی و آموزنده و در بعضی از موارد نیز به صورت غیر مستقیم و در قالب طنزهای اجتماعی، در عین سرزنش محیط فاسد اجتماعی، ضعف های

اعتقادی و رفتار ناپسند مردم، انسان را به خوبی‌ها فرا می‌خواند و به شیوه موعظه، مردم را به سوی عبرت گرفتن از حقیقت دعوت می‌کند. در بعضی از اشعار عصری گلچین معانی به نوعی فریاد پرخاش وی را در دفاع از وطن و آزادی می‌توان شنید. گاهی نیز در قالب بیان فلسفه شاعری دیگر، مسائل تعلیمی را مطرح می‌کند.

از جمله نصایح گلچین معانی به دیگران، دعوت به خداپرستی، اقتدا به پیر و مرشد، قناعت، کار و تلاش، دعوت به عشق و خوش بودن، صبر و شکیبایی در برابر مصیبت‌ها، ترک خصومت با یکدیگر، کسب معرفت و تسلط بر نفس و ترک لذت‌های نفسانی، پرهیز از افسوس خوردن و ناراحتی از حوادث روزگار، اغتنام فرصت، پاس حرمت پیران، قدرشناسی نشاط دوران جوانی، دعوت به کسب کمال و فضل و هنر، تلاش در پی کسب نیک‌نامی و ترک حرص و آزهستند.

ب) حکایت‌های تمثیلی گلچین معانی

شاعران و نویسندگان گاهی به مدد نیروی تخیل خود، رویدادهای واقعی یا خیالی زندگی را بر مبنای نمادها می‌سازند و با ابزار حکایت به نتیجه‌گیری‌های اخلاقی می‌پردازند. به این شیوه داستان‌پردازی و نمادگرایی، فابل گفته‌اند. «داستان‌های کوتاهی که به شیوه تمثیلی نوشته شده است، فابل نام دارد. در فابل نویسنده یک اصل اخلاقی یا رفتاری را تشریح می‌کند، بدین ترتیب که معمولاً در پایان آن، راوی یا یکی از قهرمانان، آن اصل اخلاقی را در یکی دو جمله کوتاه پر معنای نکته‌دار که جنبه ارسال‌المثلی دارند، بیان می‌دارد و به اصطلاح نتیجه‌گیری می‌کند. معمولی‌ترین نوع فابل، فابل حیوانات است. در این نوع حکایات، جانوران نماینده و ممثل آدمیانند، مانند آدمیان عمل می‌کنند و سخن می‌گویند» (شمیسا، ۱۳۷۶: ۲۵۰) در حدیقه سنایی، مثنوی مولوی، آثار عطار و منظومه‌های نظامی، نمونه‌های خوبی از این نوع حکایات آموزنده می‌توان یافت. در

ادبیات معاصر نیز آثار زیبایی از نوع اشعار قصه‌محور و داستان‌های بلند و کوتاه منظوم وجود دارد. شاعران برای بیان این حکایات در شعر، از قالب قطعه برای منظومه‌های کوتاه و مثنوی برای منظومه‌های بلند استفاده کرده‌اند (رک. همان: ۲۵۰).

گلچین معانی از روش قصه‌گویی تمثیلی یا فابل برای بیان اغلب موضوعات استفاده می‌کند. گاهی برای پند و اندرز، گاهی برای خندانند در قالب‌های فکاهی یا طنز و گاهی برای هجو، از این شیوه بهره می‌گیرد. حکایت‌های گلچین معانی، گاه به زبان حیوانات و گاه با زبان انسان‌ها، مطرح می‌شود. بیش‌ترین استفاده او از این روش، در بیان مشکلات اجتماعی عصر خویش است. وی سعی می‌کند در قالب حکایت، جامعه عصر خود را به تصویر کشد. او در لابه‌لای اشعار قصه‌محور خود به جریان‌ات و حوادث عصر، گریز می‌زند. هنرمندی او در استفاده از الفاظ روزنامه‌ای و عامیانه در قالب حکایات، قابل تحسین است. در بین حکایات وی، اشعار ترجمه‌ای از آثار اروپاییان نیز یافت می‌شود. گلچین معانی در بیان حکایات، از قالب‌هایی هم‌چون: مثنوی، قطعه، غزل، ترکیب‌بند و مسمط مربع استفاده می‌کند.

ب - ۱) حکایات تمثیل‌گونه آمیخته با مطایبات

ب - ۱ - ۱) قطعه "کار کودکانه": در این حکایت، گلچین معانی از حکایت آمیخته شدن شیر و ماست به موضوع نان ماشینی آمیخته به شن که در کارخانه سیلوی دولتی تهران می‌پختند و به خورد مردم می‌دادند، اشاره دارد و در قالب این تشبیه تمثیلی زیبا، به وضع جامعه عصر خود اشاره می‌کند:

«کودکی شیر کرد داخل ماست	دید کاین خوش‌نما نخواهد شد
خواست کز یک‌دگر جدا کندش	دید دیگر جدا نخواهد شد
رفت زاری‌کنان به نزد پدر	تا ببیند چرا نخواهد شد

پدرش گفت شن ز نان تفکیک
شیره و ماست چون که شد مخلوط
طعم این شیره برنخواهد گشت
نرزی بیش ازین اگر انگشت
به از این قصه‌ای مناسب حال
شیره غیر است و ماست کشور ماست
کار ما هست کار آن کودک
می‌شود، وین دو تا نخواهد شد
دگر از هم سوا نخواهد شد
رنگ این ماست، وانخواهد شد
بیش ازین جا به جا نخواهد شد
بهر ما و شما نخواهد شد
که از این غم رها نخواهد شد
به از این کار ما نخواهد شد»
(گلچین معانی، ۱۳۶۲: ۳۰۵-۳۰۶)

ب - ۱ - ۲) مثنوی "خر بیمار و سگ بی‌کار": از جمله حکایات مطایبه‌آمیز
گلچین معانی است که آن را در سال ۱۳۲۴ ه.ش سروده است:

«خری از کار مانده و بی‌برگ
دید نزدیک خود سگی بدرگ
گفت هر لحظه انتظار برم
خر بگفت ار چه پیرم و فرتوت
لیک دانم که بهر مردن من
بایدت رخت از این مکان در برد
گفت سگ تا نمیری ای جان سخت
خر نی‌ام کز تو دست بردارم
که همی بود در کشاکش مرگ
گفت این جا چه می‌کنی ای سگ؟
تا بمیری و لاشه‌ات بدرم
ور چه چندی است مانده‌ام بی‌قوت
بی‌خود امروز می‌کشی گردن
ز آن که تا جمعه من نخواهم مرد
نبرم من بدر از این جا رخت
ز آن که تا روز شنبه بی‌کارم»
(همان: ۲۹۴)

ب - ۲) حکایت‌های اجتماعی گلچین معانی

"داستان شیر و خرس و گوسفند"، از جمله اشعار تمثیلی احمد گلچین معانی است که
آن را در سال ۱۳۲۵ ه.ش، برای روزنامه تهران مصور سرود. گویا قصد او از این حکایت،

اشاره به جنگ جهانی دوم و اختلاف آلمان و متفقین در اشغال ایران بود که آن را در قالب شیر و خرسی که طمع به شکار گوسفندی (ایران) دارند، به تصویر کشید. در ادبیات، خرس، در حرص و امساک و دوستی مثل است و شیر، نمادی از قدرت و شجاعت و گوسفند، نماد بی دفاعی و مظلومیت (رک. انوشه، ۱۳۷۶: ۴۲۴-۴۲۵ و ۴۳۸):

«شنیدم شیر دندان‌گرد پیری	حریصی، سست‌عهدی، سخت‌گیری
طمع در گوسفندی خسته، بسته	که بودش در کمین خرسی نشسته
ز پیری شیر، زار و منحنی بود	به قانون طبیعت مردنی بود
ولیکن خرس، نیرومند و برنا	به فن کشتی استاد و توانا
چو شیر از بهر طعمه قد علم کرد	شکار از هیبتش ترسید و رم کرد...
چه خوش گفت آن سخندان سخن‌سنج	که گفتارش در این معنی است چون گنج
که پیر ار شیر باشد، باز پیر است	به شیر پیر نتوان گفت شیر است
یکی بر گوسفند آن‌جا‌گذر کرد	به وضع آن دو جنگاور نظر کرد
بگفت ای گوسفند زار بی‌پشت	دو دشمن را اسیر پنجه و مشت
گر اینان جنگشان شدت فزاید	تو خواهی تا کدامین غالب آید؟
به حیوان زبان‌بسته چو این گفت	زبان بسته بگشاد و چنین گفت
کز آن رو با هم اینان جنگ دارند	که هر یک عرصه بر من تنگ دارند
مرا زین جنگ، جز فرسودگی نیست	هم اندر صلحشان آسودگی نیست
مگرشان مرگ سازد چشم و دل سیر	که تا بر من نگردند از طمع چیر
وگر نه زین دو هر یک پا نهد پیش	مرا در لحظه سازد طعمه خویش»

(گلچین معانی، ۱۳۶۲: ۳۲۲)

ب - ۳) حکایات تعلیمی گلچین معانی

گلچین معانی در سال ۱۳۳۱ ه.ش، مثنوی "جوان‌مردی" را سرود. گویا قصد او از بیان این تمثیل، اشاره به فساد اخلاقی محیط زندگی خود بود که مردم در آن، پاسخ خوبی و جوان‌مردی را به بدی می‌دهند. وی در پایان این حکایت به پند و نصیحت می‌پردازد:

«سواری دید، از ره‌مانده‌ای را	به جان خسته دست‌افشاده‌ای را
در آن حالت که بود افتان و خیزان	گهی نالان و گاهی اشک‌ریزان
به زاری گفتش ای درمان‌دردم	چه باشد گر تو باشی پای‌مردم
دمی با من گذاری مرکب را	که حق بخشد مراد و مطلب را
بیا وز رنج راه آسوده دارم	که پیکر، خسته؛ جان، فرسوده دارم
به دل رحم آمد آن فرخنده‌پی را	ترخم کرد و مرکب داد وی را
چو از ره‌مانده رهواری چنان دید	درون پوست، از شادی نگنجید
چنان چابک بر او برجست و هی کرد	که در دم مبلغی از راه طی کرد
جوانمردش فغان برداشت، کای مرد	خدا را مرکب این سو ران و برگرد
چو از کف می‌ربایی راهوارم	عنان درکش که حرفی با تو دارم
عنان از ره چو در پیچید طرّار	بگفتش رادمرد نیک‌رفتار
که گر خواهی تو را بخشاید ایزد	خود این داستان مکن جایی زبان‌زد
مگوی این داستان با کس که نیکان	نگردند از جوان‌مردی پشیمان»

(همان: ۲۱۶-۲۱۷)

ب - ۴) حکایات فلسفی گلچین معانی

"بزدان‌شناس"، از دیگر حکایات گلچین معانی است که آن را با اقتباس از شعر ژان کوکتو شاعر، نویسنده و نقّاش فرانسوی (۱۹۶۳ م)، در سال ۱۳۳۱ ه.ش سرود. او در این

سروده به مقایسهٔ مردمان گذشته و امروز در پای‌بندی به اعتقادات پرداخت و به نوعی عدم اخلاص و ناسپاسی مردم زمان خود را زیر سؤال بُرد:

«در آن روزگاران که نوع بشر	ز دادار یکتا نبودش خیر
بتان را ز نابخردی بنده بود	خدایان چندی پرستنده بود:
ز اخلاص، در پای ارباب نوع	همی کرد قربانی تن به طوع
همی داشت مخلوق خود را سپاس	که می بود فی الجمله یزدان شناس
کنون بر خلائق بود آشکار	که یکتاست ذات خداوندگار
ولی زین همه بندهٔ ناسپاس	تو گویی یکی نیست یزدان شناس»

(همان: ۲۱۳)

از دیگر حکایات او، غیر از نمونه‌های مذکور، حکایات: "آتش پنهان" (همان: ۱۷۶-۱۸۲)، "کودکان مناسیدیکا" (همان: ۱۸۲-۱۸۳)، "گل شکفته" (همان: ۱۸۴)، "میزان عدل" (همان: ۱۹۴)، "یار سپیدموی" (همان: ۱۹۶)، "افسانه" (همان: ۱۹۸)، "سنگ تراش ژاپنی" (همان: ۲۰۷-۲۰۹)، "سرمايه دار فقیر" (همان: ۲۱۲)، "راز شب" (همان: ۲۱۳-۲۱۴)، "آدم حسابی" (همان: ۲۹۱)، "چراغ نفتی" (همان: ۲۹۲-۲۹۳)، "وطن عزیز ما" (همان: ۲۹۳-۲۹۴)، "اندیشهٔ فردا" (همان: ۳۰۳)، "لک لک" (همان: ۳۱۰-۳۱۱) و "حق با قوی است" (همان: ۳۲۳-۳۲۴) را باید نام برد.

پ) اشعار تعلیمی گلچین معانی در قالب‌هایی مستقل

پ - ۱) غزل "کاخ دو در"، از نمونه غزل‌های تعلیمی و عارفانهٔ گلچین معانی است. فراهم کردن توشه‌ای برای آخرت، توجه به گذر عمر و عبرت از وضع از دنیارفتگان، گذر خوشی‌ها و ناخوشی‌های دنیا، قدر جوانی را دانستن، قناعت، قطع تعلق خاطر از دنیا، اغتنام فرصت، لزوم بهره‌گیری از راهنمایی‌های پیر و مرشد، عشق و وفاداری در خدمت

به دیگران و تغییرپذیری، از نصایحی است که گلچین معانی در این غزل، ذکر می‌کند:

«در هر قدمی پندی از این راهگذر گیر	گر مرد رهی، توشه‌ای از بهر سفر گیر
یا بی‌خبری پیشه خود ساز در این راه	یا جهد کن از قافله رفته خبر گیر
با محنت درویشی و با شوکت شاهی	آخر همه را رفته از این کاخ دو در گیر
آن روز که گلبانگ رحیلت به خود آید	کس با تو نگوید که ره رفته ز سر گیر
جوش ثمر تاک، بدان قد دو تا بین	وز نخل قد خویش در این باغ ثمر گیر
زین صیدگه عام به در خواهی اگر جست	عنقا به قناعت شو و بر قاف مقرر گیر
اطعام فلک دادن زهر است به درویش	رو خون جگر خور دل از این مائده برگیر
تا نشکند از سنگ جفا، گوهر خود را	دور از نظر مردم ناپاک گهر گیر
در راه طلب خضری اگر نیست دلالت	خود را همه درگیر به خوف و به خطر گیر
گر نیست تو را زندگی آمیخته با عشق	این هستی ده روزه هبا دان و هدر گیر
خاکستر پروانه هم از شمع جدا نیست	آیین وفا یاد از این سوخته پر گیر
تا روشنی بزم حریفان شود افزون	ای شمع، به پروانه پر سوخته در گیر
گلچین سر رفعت اگرت هست چو گردون	هر لحظه ز نیرنگ، به خود رنگ دگر گیر»

(همان: ۳۹)

پ - ۲) غزل "حضور دل"، از دیگر غزل‌های تعلیمی و عرفانی گلچین معانی است که بعد از پند و نصیحت در زمینه‌هایی چون: ترک پیکار کردن در مواقعی که انسان احساس خطر می‌کند و ترک پیکار نکردن در مواقعی که به غلبه خود بر حریف مطمئن است، لزوم کار و تلاش و دوری از خوردن و خوابیدن، خردورزی و کسب فضل و فراهم کردن توشه‌ای برای آخرت؛ به اصل لزوم حضور قلب، برای درویش اشاره می‌کند و خدمت به خلق را از هر کاری بهتر می‌داند. در این جا به ابیاتی از این غزل اشاره می‌شود:

«سر خود گیر، گرت در دسری در پیش است پامنه پیش، چوبینی خطری در پیش است

ترک بیکار مکن چون به حریفی غالب
دست از کار مکش قدر تو گر شناسند
با بهایم چه تفاوت بود انسانی را
خرد و فضل به نزد همه کس معتبر است
جز حضور دلی از محضر درویش خواه
نظر از خدمت خلق آن که نبو شد گلچین
تیغ بیهوده مزین چون سپری در پیش است
کار کن کار، که هر کارگری در پیش است
که همین مشغله خواب و خوری در پیش است
دل مخورگر ز تو نامعتبری در پیش است
که همین است گرش ماحضری در پیش است
تجربت گویدم از هر نظری در پیش است»
(همان: ۱۲۹)

پ - ۳) غزل "گذر فتنه خیز"، از غزل‌هایی است که گلچین معانی در ضمن بیان بی‌وفایی دنیا و اشاره به حقایق عالم هستی که هر داده‌ای پس گرفته می‌شود و هر آمده‌ای می‌رود و هیچ چیز دنیا ثابت و پابرجا نیست، انسان را به پرهیز از درشتی با یکدیگر به خاطر حرص و طمع به مال بی‌ارزش دنیا، چنین دعوت می‌کند:

«به یک قرار نمانده است در جهان چیزی
کجا رواست درشتی کنند با هم خلق
چگونه خوار نگردد عزیز این دنیا
ز حرص و آز، پی خرده‌ریز این دنیا»
(همان: ۱۲۹-۱۳۰)

پ - ۴) غزل "اندیشه فردا"، غزلی است اجتماعی، انتقادی و تعلیمی که گلچین معانی در آن، به یکی از معضلات جامعه در دوران جنگ جهانی (قحطی نان) اشاره می‌کند، این حادثه را قهر خداوند می‌داند و بعد از انتقاد از بی‌دینی و غفلت مردم چنین می‌گوید:

«نان ما از بیخ آجر شد ز قهر کردگار
کیفردیروزخویش امروز می‌بینیم، از آنک
و آب خوش زین روی، پایین از گلوی ما نرفت
این همه دستی که بالا رفت سوی نان فروش
در سر ما هیچ روز اندیشه فردا نرفت
وین زمان با گردن کج در پی نان می‌رود
پیش از این یکبار سوی آسمان بالا نرفت
آن‌که بر درگاه حق از فرط استغنا نرفت
از خدا بودیم غافل رزق ما چون می‌رسید
با دو تا نان کس به سوی ایزد یکتا نرفت

تاشکم‌پرگشت، دل‌ها شد ز نور حق تهی تا نیامد جوع، زنگ کفر از دل‌ها نرفت»
(همان: ۳۰۳)

گلچین معانی، هر چند در این غزل با بیان صریح به پند و اندرز نمی‌پردازد، ولی با ریشه‌یابی، حدوث آن را نتیجه عملکرد خود بشر می‌داند و طبق باورهای مردمی، که حوادث را نتیجه عملکرد خود انسان‌ها می‌دانند، به طریقی موعظه‌گونه، خودآگاهی و بیداری را در خواننده ایجاد می‌کند.

پ - ۵) قصیده "خزان گل"، از قصاید تمثیلی، توصیفی، طرحی و تعلیمی گلچین معانی است که در آن، با تمثیل خزان و بهار، همراه با توصیفی از وضعیت باغ پاییزی بعد از بهار، به ارتباط بهار و پاییز با عمر و جوانی و پیری می‌پردازد و انسان را به تلاش در باقی گذاشتن نام نیکو از خود و غنیمت شمردن فرصت دعوت می‌کند و با تضمین بیتی از سعدی، از حکایت زیر، آن را به پایان می‌رساند؛ از جمله ابیات نصیحت‌گونه او در این قصیده چنین است:

«کاری کن ای عزیز که از بعد رفتنت
گویند حیف ازو که در این خاکدان نماند»
دایم به فکر نام نکو باش در جهان
کس را به غیر نام نکو در جهان نماند
این پند خوش ز سعدی شیرین‌زبان شنو
با آن که نیز سعدی شیرین‌زبان نماند
«خبری کن ای فلان و غنیمت شمار عمر
زان پیش‌تر که بانگ برآید فلان نماند»^(۱)
(همان: ۱۵۲)

پ - ۶) قصیده "پایان مهلت"، از دیگر قصاید تعلیمی گلچین معانی است که بعد از اظهار افسوس از گذشتن فرصت‌ها و فرارسیدن دوران ضعف و پیری و درد و رنج حاصل از آن و اظهار فخر بر کارنامه خود، چنین به نصیحت و اندرز می‌پردازد:

«از نعمت جوانی خود بر خور ای جوان
بشنو که در جهان به از این نیست نعمتی

قدر نشاط و شور جوانی بدان که نیست
بالا تر از مصیبت پیری مصیبتی
چون برق فتنه خرمن صاحب دلان مسوز
ترسم رسد به خرمن حسن تو آفتی
تا کارها به وفق مرادت شود، بخواه
از پیر، ای جوان برومند همّتی
می‌دار پاس حرمت پیران سالخورد
باشد ز خردسالت اگر چشم حرمتی
«گلچین»، نداده است، به کس شهرت آب و نان
گیرم که شد نصیب، تو را صیت شهرتی»
(همان: ۱۷۳-۱۷۵)

پ - ۷) قصیده "درس زندگی"، از قصایدی است که طنز تلخ دارد و در آن به ناپاکی و
خصلت نادرست مردم زمانه طعنه می‌زند. گلچین معانی با خطاب به فرزند به نصیحت او
می‌پردازد و از او می‌خواهد که مثل پدر، عمر خود را با پرداختن به شعر و شاعری تباه
نکند و برخلاف او، به جای کسب کمال و خدمت به خلق و معرفت‌اندوزی، به دنبال
مال‌اندوزی باشد و از هم‌دردی با مردم کند. با توجه به شرایط روحی او در آن اوضاع و
احوال، می‌توان این قصیده را بیش‌تر "شکوائیه" دانست تا "تعلیمی"؛ هر چند که در آن با
توجه به لحن طعنه‌آمیز آن، به نوعی از شیوه غیراخلاقی مردم زمانه شکایت می‌کند. او در
نصیحت به فرزند خود، در بیان راه و رسم سرافرازی چنین می‌گوید:

«بیشی بخواه و بر همه پیشی جوی
کافتی به روز من چو به کم سازی
قیمت منه به معرفت‌اندوزی
غفلت مکن ز پشت هم اندازی
دوری کن از کمال، که در این ملک
مال است مال، مایه ممتازی
مگذر ز کام دل، که در این محفل
خوش رقصی است به ز خوش‌آوازی
نرمی و سازگاری اگر خواهی
با خلق کن درشتی و ناسازی
ای وای اگر تباه کنی چون من
این نقد را به قافیه‌پردازی!»
(همان: ۱۵۶-۱۵۷)

۱۲۴ □ پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی (علمی - پژوهشی)، سال دوم، شماره ۱ (پیاپی ۵)، پاییز ۱۳۹۰

پ - ۸) قطعه "میزان عدل"، قطعه‌ای است تمثیلی، تعلیمی و انتقادی که گلچین معانی آن را در سال ۱۳۲۴ ه.ش در انتقاد از کسبه کم‌فروش و قاضیان دادگستری به شیوه توصیفی سرود و در پایان، کاسب ترازودار را چنین نصیحت کرد:

«فکر فردا کن ای ترازودار که ترازو به دست دیگری است»
(همان: ۱۹۴)

پ - ۹) قطعه "عکس جوانی"، قطعه‌ای است تعلیمی، با مطلع زیر و پیام اغتنام فرصت گلچین معانی آن را در سال ۱۳۱۸ ه.ش سروده است:

«ای برادر! ما در این عبرت‌سرا تا گشودستیم چشم اعتبار
هر بهار از پی خزان‌ی داشته است هم‌چنان کز پی خزان دارد بهار»
(همان: ۱۹۲)

پ - ۱۰) در دیوان احمد گلچین معانی قطعه کوتاهی به نام "زیست"، هست که گلچین معانی آن را در سال ۱۳۳۶ ه.ش سروده است. شاعر در این قطعه، آزاد و آزاده زیستن را بهترین زندگی می‌داند و مرگ را بر زندگی اسارت‌بار چنین ترجیح می‌دهد:

«نیست شایسته گذشته ما زیست با سرفکندگی کردن
تو خود آزاده‌ای و می‌دانی زندگی نیست، بندگی کردن
گر نباید که زیستن آزاد مرگ بهتر که زندگی کردن»
(دیوان گلچین: ۲۰۰)

پ - ۱۱) مثنوی "ذرات وجود"، از جمله مثنوی‌های تمثیلی و تعلیمی گلچین معانی است که در آن، با تمثیل خورشید و ذره، که از خورشید کسب نور می‌کنند، به تشبیه آن با ذرات وجود خویش می‌پردازد و با یک یادآوری آگاهانه و بیدارکننده، انسان را به یاد روزی می‌اندازد که ذرات وجودی او نیز هم‌چون ذرات معلّق، از هم جدا می‌شوند و در ادامه، به غفلت انسان از این حقیقت اشاره می‌کند و مثنوی خود را با این پند و اندرز به پایان می‌برد:

«خیز تا ما، هم شویم از خود به در
یک‌سر از قید علایق وارهم
تا به کام دل چو ذرات وجود
در بلندی روی، از پستی کنیم
همچو ذرات از خودی‌ها بی‌خبر
روی، در تنهایی از تن‌ها نهیم
بگسلیم از یک‌دیگر این تار و پود
ترک هستی گفته، سرمستی کنیم
بی‌خبر مانیم، چون مستان مست
از شکنج و رنج مشتی خودپرست»
(همان: ۲۰۹-۲۱۱)

پ - ۱۲) در مثنوی "رهبر آزادگان"، گلچین معانی به تبیین منظومه اسرار خودی یا فلسفه شاعر و متفکر بزرگ پاکستان (محمد اقبال لاهوری) می‌پردازد. این مثنوی، از اشعار کاملاً تعلیمی است که گلچین معانی در آن، به مسائلی چون: خودشناسی، تسلط بر نفس، تلاش برای اعتلای خویش، قناعت، ترک آرزو و لذت، شجاعت با حوادث مبارزه کردن و محبت‌ورزی به یک‌دیگر اشاره می‌کند و در پایان چنین می‌گوید:

«من نگفتم این حدیث، اقبال گفت
گر حدیثی نغز و جاویدانی است
آن مهین علامه مفضل گفت
فلسفه اقبال پاکستانی است»
(همان: ۲۱۴-۲۱۶)

ت) بیت‌های نصیحت‌گونه گلچین معانی

ت - ۱) پرهیز از هوس‌رانی و دعوت به عشقی عارفانه:

«به ساحت دل عاشق هوس ندارد راه
چو عشق ریشه دواند هوس نمی‌ماند»
(همان: ۲۵)

«سفر عشق کن ای گمشده وادی عقل
گرچه این راه به‌نزدیک تودشوار تر است»
(همان: ۷۱)

ت - ۲) ترک حرص و آز:

«ترک خواهش کن که هر کس شد اسیر حرص و آز بهر خویش اسباب ناکامی فراهم می‌کند»
(همان: ۶۹)

ت - ۳) شکستن غرور با توجه به بی‌ارزشی خود:

«دانی که نمودما، خودچیست در این دنیا؟ کم تر ز خسی ناچیز، در قلزم طوفانی»
(همان: ۱۰۲)

ت - ۴) پرهیز از غفلت و پای بندی به دنیا:

«تاکی از غفلت توان شد پای بند روزگار چند گردد عمر، صرف چون و چند روزگار»
(همان: ۹)

«می‌شود در عهد پیری پست بالای بلند تا ببیند هر کسی پست و بلند روزگار»
(همان: ۲۶)

ت - ۵) لزوم کسب علم، ادب و فضیلت:

«گوی سعادت کسی ربود به دوران کز پی کسب و کمال و فضل و هنر رفت»
(همان: ۱۵۴)

نتیجه

گلچین معانی در قالب‌های گوناگون شامل: غزل، قصیده، مثنوی، قطعه، مسمط، دوبیتی، رباعی، ترکیبات و ترجیعات و تغزل طبع‌آزمایی کرد و تنوع مضامین در آثارش به وفور دیده می‌شود. شهرت و مهارت اصلی او در غزل‌سرایی است. انواع غزل‌های عاشقانه، عارفانه - عاشقانه، عارفانه و اجتماعی در دیوان وی وجود دارد؛ با این حال، غزل‌های وی وحدت موضوعی دارند. اشعار گلچین معانی بیش تر دربرگیرنده دو نوع ادبی غنایی و تعلیمی است، ولی بیش ترین مضمون اشعارش غنایی است. گلچین معانی اشعار تعلیمی اش را به اشکال گوناگون بیان کرده است؛ گاهی نکته‌های اخلاقی، عرفانی و

مذهبی را به صورت تکبیت‌هایی در لابه‌لای اشعارش بیان کرده و گاهی در قالب‌های شعری مختلف به صورت مستقل به نصیحت پرداخته؛ گاهی نیز، آموزه‌های اخلاقی و تربیتی را به شیوه تمثیل و حکایت یادآوری کرده است. گلچین معانی در برخی موارد نیز به صورت غیرمستقیم و به شیوه طنزآمیز، محیط اجتماعی فاسد و رفتارهای ناپسند، فقر فرهنگی و ضعف‌های اعتقادی مردم را به باد انتقاد گرفته و همراه موعظه، مردم را به نیکی‌ها دعوت کرده است؛ گاهی نیز از طریق بیان دیدگاه و فلسفه شاعری دیگر، مسائل تعلیمی را مطرح کرده است.

دعوت به خداپرستی، اقتدا به پیر و مرشد، قناعت و ترک آز، کار و تلاش، دعوت به عشق و خوش‌باشی و اغتنام فرصت، صبر و شکیبایی در برابر مصیبت‌ها، ترک خصومت با یکدیگر، کسب معرفت و تسلط بر نفس و ترک لذت‌های نفسانی، پرهیز از افسوس خوردن، عبرت گرفتن از روزگار، پاس حرمت پیران، کسب کمال، هنر و نیک‌نامی از مهم‌ترین نصایح و نکته‌های اخلاقی اشعار گلچین معانی به شمار می‌رود.

پی‌نوشت

۱. این ابیات با نگاه به حکایت معروف سعدی در گلستان نوشته شده که:

«یکی از ملوک خراسان، سلطان محمود سبکتگین را به خواب دیده که جمله وجود او ریخته بود و خاک شده مگر چشمان او که هم‌چنان در چشم‌خانه همی‌گردید و نظر همی‌کرد. سایر حکما از تأویل آن فروماندند مگر درویشی که به جای آورد و گفت: هنوز نگران است که ملکش با دگران است.»

بس نامور به زیر زمین دفن کرده‌اند	کز هستی‌اش به زیر زمین بر نشان نماند
و آن پیر لاشه را که سپردند زیر خاک	خاکش چنان بخورد کزو استخوان نماند
زنده‌ست نام فرخ‌نوشیروان به خیر	گرچه بسی گذشت که نوشیروان نماند
خیری کن ای فلان و غنیمت شمار عمر	زان پیش‌تر که بانگ برآید فلان نماند»

(گلستان سعدی، ۱۳۶۶: ۱۷۸)

منابع

الف) کتاب‌ها:

۱. انوشه، حسن. (۱۳۷۶). فرهنگ‌نامه ادب فارسی. دانشنامه ادب فارسی ۲. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲. ایمانی، بهروز. (۱۳۸۳). نامه معانی (یادنامه استاد احمد گلچین معانی). تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
۳. رزمجو، حسین. (۱۳۸۲). انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی. ج ۵. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
۴. سعدی، مصلح‌الدین. (۱۳۶۶). گلستان. با مقدمه و شرح محمد خزائلی. ج ۷. تهران: جاویدان.
۵. شمیسا، سیروس. (۱۳۷۶). انواع ادبی. تهران: فردوس.
۶. صبور، داریوش. (۱۳۴۴). صدف (تذکره‌ای از سخنوران روز). تهران: ابن‌سینا.
۷. گلچین معانی، احمد. (۱۳۶۲). دیوان. تهران: سلسله نشریات "ما".

ب) مقاله:

۸. فرح‌زاد، محمد. (۱۳۷۷). "به پاس یک عمر تلاش". در جهان کتاب. شماره ۶۱ و ۶۲. مرداد ۱۳۷۷. ص ۱۵.